

در لندن، جنگ علیه ایران شروع شده است!

از میشل کولون - ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۵

ترجمه بخشی از مقاله که مربوط به ایران است

چرا ایران هدف بعدی است؟ زیرا ایران یک منبع بزرگ ذخیره‌ای نفت است. زیرا ایران بزرگترین کشور در خاورمیانه است که حاضر نیست در برابر اسرائیل سرخم کند. زیرا تلاش برای به‌زیر کنترل درآوردن ایران تا به حال بی‌نتیجه مانده است.

حمله به ایران بخشی از استراتژی به‌دست آوردن کنترل نفت خاورمیانه است و از آن طریق کنترل نفت کل جهان. این به آمریکا امکان می‌دهد تا به‌دیگر قدرتهای اروپائی، ژاپنی و چینی، درمورد احتیاجشان به نفت، راهزنانه برخورد کند. آمریکا برای کنترل جهان باید تمامی منابع انرژی آن را به‌دست آورد.

این استراتژی، جلوگیری از هر نوع اتحادی بین قدرتهائی که در برابر آمریکا مقاومت می‌کنند را مفروض می‌شمارد. بعد از ۱۱ سپتامبر مانوشتم که "جنگ جهانی شروع شده است". طبعاً بالاترین اصل در هر سیاست امپراتوری عبارت است از "تفرقه بیانداز و حکومت بکن". همان‌طور که برزژینسکی توضیح داده، آمریکا بیشترین ترس را از قاره آسیا دارد. او می‌نویسد: "چین می‌تواند ستون یک اتحاد ضد سرکرده‌گرایی باشد که شامل چین - روسیه و ایران است".

چین، هدف نهائی در این جنگ جهانی است. زیرا بزرگترین بازار را در مقایسه با اکثر کشورهای مستقل قدرتمند دارد. لذا آمریکا برای این‌که اولین و تنها ابرقدرت جهان باقی بماند، چین را دشمن شماره یک خود ارزیابی می‌کند. هر عمل آمریکا در آسیا را باید از این زاویه مورد بررسی قرار داد. از آن جمله است تسریع در ایجاد پایگاهی از افغانستان برای محاصره‌ی چین. این سیاست در هر بخش مربوط به جنگ جهانی دنبال می‌شود. بوش و بلر می‌خواهند ما را متقاعد سازند که با انجام این جنگ، آنها حفظ استاندارد زنده‌گی اروپائیان و آمریکائیان را مدنظر دارند و یا این که ما منافع مشترکی در مبارزه با کشورهای "شیطانی" داریم.

و این نادرست است. حمله به عراق به منظور خدمت به منافع شرکتهای چندملیتی نفتی و تسلیحاتی از نظر ساختمانی و مالی بود. عین همین کار در یوگوسلاوی اتفاق افتاد. اگر ما از ادعاهای دروغین رسانه‌های عمومی فاصله بگیریم، متوجه خواهیم شد که این حملات نه به‌خاطر دفاع از بشریت، بلکه برای خدمت به منظورهای خاصی، با بمباران انجام گرفت.

هدف واقعی قدرتهای بزرگ - همان‌طور که اسناد استراتژیک خودشان نشان می‌دهد - عبارت است از به‌دست آوردن کنترل اقتصادهایی که مستقل از دخالت چندملیتی‌ها حرکت می‌کنند و کنترل طبقه‌ی کارگر که می‌خواهد حقوق اجتماعی و اداری کارها را به‌دست آورد.

شکسته شدن رویای استقلال خواهانه، هشداری تکان دهنده‌ای بود که به کشورهای اروپای شرقی و روسیه داده شد: تا آنها خلاص شدن از دست چندملیتی‌ها را فراموش نکنند. این کار با کنترل طبقه‌ی کارگر در شرق از طریق جابه‌جائی کارخانه‌ها و یا با وارد کردن تعداد زیادی از نیروی کار معروف به "لوله‌کش‌های لهستانی" برای ایجاد رقابت با کارگران در غرب، صورت می‌گیرد، تا این‌که مرزها را پائین نگه‌داشته و سودها را افزایش دهند.

به‌همین علت، جهانی شدن و جنگ، دو روی یک سکه‌اند. جهانی شدن وسیله‌ای است برای قرار دادن کلیه‌ی کشورهای جهان تحت حداکثر فشار چندملیتی‌ها و نظام راهزنانه‌ی عمومی به‌ویژه در مورد شرایط کار. جنگ نیز چکشی است در برابر هر کسی که بخواهد در مقابل راه زنان ایستاده‌گی کند.

همه‌ی این واقعیات شکی باقی نمی‌گذارد که جنگ تجاوزکارانه به‌رهبری بوش و بلر (و شاید فردا اتحادیه‌ی اروپا) در خدمت منافع طبقه‌ی کارگر آمریکا و اروپا نیست. برعکس طبقه‌ی کارگر باید بار این جنگ را پرداخت کند: اولاً از طریق قربانی شدن چه به‌مثابه سرباز و چه تحت حملات و بالاخره چه از طریق فشارهای اجتماعی ناشی از بروز بی‌کاری و بالاترین نوع عدم امنیت شغلی.

نتیجه این که جنگ بوش و بلر، جنگ ثروتمندان علیه بی‌چیزان است. این جنگی علیه آینده‌ی بشریت است. پایان دادن به فقر و جنگ از مبارزه علیه بوش و بلر می‌گذرد. راه دیگری غیر از این وجود ندارد.

ایستگاه بعدی تهران:

درست بعد از حملات (تروریستی) در لندن، بوش با عجله از "تهدید ایران" صحبت کرد. بدین ترتیب او نشان داد که خود را برای جنگ علیه ایران که از مدتها پیش مطرح کرده، آماده‌می‌کند. از آن‌جا که جنگ با بمباران باید شروع شود، برای آن آماده‌گی لازم است:

- در وجه نظامی : از نظر ساز و برگ جنگی و داشتن پایگاه برای حمایت از حملات (ما به این دوباره بر خواهیم گشت)،

- در وجه اطلاع رسانی : ایجاد آماده‌گی ذهنی در میان مردم از طریق نشان دادن عمل‌کرد زشت کشور مورد هدف حمله .

ایجاد آماده‌گی ذهنی عبارت‌است از تبلیغات جنگی در دو سطح آگاهانه و ناآگاهانه.

موضوع شماره ۱ : سلاحهای کشتار جمعی . بله ، باز هم ! اکنون ماههاست که رسانه‌های غربی همانند بوش انگشت روی "تهدید هسته‌ای ایران" گذاشته‌اند. در حالی که اسرائیل هم اکنون ۲۰۰ بمب هسته‌ای را به‌طور مخفی ساخته‌است. اسرائیل به تمام کشورهای هم‌سایه‌اش حمله‌کرده است. با وجود این باز هم می‌گویند تنها خطری که ما را تهدید می‌کند تهران است.

طبعا سلاح هسته‌ای خطر بزرگی است که باید از بین برده شود. اما چرا ما باید به سلاحهایی که بوش و شارون دارند، بیشتر اعتماد کنیم؟ چه‌گونه ما می‌توانیم حق کشوری را برای دفاع از خود علیه تهاجم، انکار کنیم؟ وقتی که همه ی ما می‌دانیم که بغداد و بلگراد مورد تهاجم قرار گرفتند، بدون این که خطری از جانب آنها متوجه مهاجمین باشد و حتا آنها سلاح کافی هم برای دفاع از خود نداشتند !

موضوع شماره ۲ : "تروریسم اسلامی" . بعد از مسئله‌ی سلاحهای کشتار جمعی در عراق که باعث شد تا مردم به بوش به‌عنوان دیوانه‌ای نگاه کنند، آنها تهدید دیگری علم کردند که "تروریسم اسلامی" بود. این مسئله مزیتی که دارد این است که ما را در "خانه‌مان" تهدید می‌کند. شاید همین فردا سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس بکوشند ما را متقاعد کنند که تهران در پشت حمله‌ی لندن قرار داشت. درست همان‌گونه که بوش کوشید ارتباطی را بین صدام و بن‌لادن از خود بسازد.

موضوع شماره ۳ : "دموکراسی" . به دلیل شکست موضوع ۲ در عراق، نویسندگان سخن رانی‌های بوش می‌کوشند با ارائه‌ی دلایل بازاری به ما چنین القا کنند که جنگ دیگر ما مربوط به دموکراسی است. چنان‌که گویا این ایده برای کشورهای مهاجم، آزادی فراهم می‌کند. مسخره است وقتی که ما می‌دانیم فامیل بوش از طریق همکاری با هیتلر و سپس بن‌لادن ثروت به‌هم زد و این‌که بوش پدر، زمانی که در راس سیا بود، بدترین دیکتاتورهای آمریکای لاتینی و غیره را مورد محافظت قرار داد. اما اگر رسانه‌ها این گذشته‌ی سیاه را به فراموشی بسپارند، بامیول دموکراسی باز هم می‌تواند موثر افتد.

در مورد آزادی، هرکسی هرطور که مایل باشد می‌تواند راجع به دولتهای ایران فکر کند. اما باز هم باید روی یک چیز مطمئن باشیم: آزادی مسئله‌ی واقعی نیست. به‌خاطر چشم و ابروی دموکراسی نیست که بوش می‌خواهد دست روی این کشور بگذارد. این به‌خاطر طلای سیاه(نفت) و تنها برای آن است.

وانگهی، آیا آمریکا جانب معتبری است، زمانی که مدعی صدور دموکراسی به ایران می‌شود؟ در سال ۱۹۵۳ سیا کودتائی را علیه نخست وزیر وقت ایران ترتیب داد. زیرا که او در مورد نفت زیادی مستقل بود. سپس ۶ رئیس جمهور آمریکا، دیکتاتوری فاشیستی شاه و آدمکشان ساواکی اش را بر مردم ایران مورد حمایت قرار دادند. در عرض ۲۰ سال، ۳۰۰ هزار نفر شکنجه شدند. چه حقی می‌توان به‌آنانی داد که می‌خواهند به‌ما درس دموکراسی بدهند؟

شعار "نه‌بوش، نه آیت الله" توسط چپهای ملین‌المزاج پخش می‌شود! آن‌هم بعد از این که این همه بلا به‌سر مردم عراق و یوگوسلاوی آورده‌اند؟

در سال ۲۰۰۱ ما تاثیر منفی شعار "نه بوش، نه صدام"، "نه ناتو، نه میلوسویچ"، "نه شارون ، نه عرفات" را برملا ساختیم. طی ۱۲ سال گذشته، این موضع غالب در میان روشن‌فکران اروپا بود که مخالفین جنگ بین دولتها را محکوم می‌کردند، زیرا که متجاوز و مورد تجاوز قرار گرفته را در یک سطح قرار می‌دادند. اگر آنها به‌یک اندازه بد بودند، دیگر احتیاجی نبود که با نفس تجاوز به‌مخالفت برخاست.

"نه این ، و نه آن"، سرطان جنیش ضد جنگ است. باید نقطه‌ی پایانی بر آن گذاشت. صدام و میلوسویچ را نباید به‌مثابه بدترین تهدید دانست. بوش بدترین است. این عراق یا یوگوسلاوی نیستند که روزانه ۳۵ هزار کودک جهان سومی را محکوم به مرگ می‌کنند. این چندملیتی‌ها هستند.

آمریکا صلح جهان را تهدید می‌کند. طرح اتهام درست یا نادرست به کشورهای که جرئت می‌کنند در برابر تجاوزکار مقاومت کنند، زمینه را برای مداخله‌ی حکومت‌های غربی فراهم می‌کند تا تصمیم بگیرند چه کسانی در کشورهای جهان سومی باید حکومت کنند و یا این که منافع چه طرفی باید در نظر گرفته شود. این وظیفه‌ی مردم این کشورهاست که تصمیم بگیرند. اما اگر ما به دنبال واشنگتون در پی اشغال این مناطق باشیم، هیچ مبارزه‌ی اجتماعی یا دموکراتیک را آسان‌تر نخواهیم کرد. برعکس این به نفع چند ملیتی‌ها تمام خواهد شد.

اکنون ما دلایل بیشتری در مورد اشغال عراق در دست داریم. آیا این اشغال، مشکلی از مشکلات این کشور را حل کرده و یا همه چیز را در ابعاد وسیعی بدتر کرد؟ بگذارید امیدوار باشیم که شعار روحیه خرابکن "نه این و نه آن" هرگز تکرار نشود.

جنگ علیه ایران هم اکنون شروع شده است

شاید فردا بوش و بلر "کشف کنند" که تهران در حمله های لندن دست داشته است. آنها مدعی اند که "عکس العملی" حرکت می کنند. اما این تنها یک تبلیغات روانی برای منطقی ساختن افکار عمومی با قوانین تبلیغات جنگی است. در واقع، جنگ علیه ایران شروع شده است. همان طور که اسکات ریتر یکی از افسران سابق اطلاعاتی آمریکا که مشاور نظامی هم هست، بیان داشته است.

در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۲، بوش طی سخنرانی ای به مردم آمریکا گفت: "من دستور حمله به عراق را نداده ام. من امیدوارم که چنین کاری لازم نشود". ما می دانیم که این اظهاریه بوش دروغ بود زیرا او در اوت ۲۰۰۲ دستور اجرائی که نیروهای آمریکائی در درون عراق به عملیات پردازند را امضا کرده بود. در سپتامبر ۲۰۰۲، نیروی هوائی آمریکا و انگلیس بمبارانهای خود را در عراق تشدید کردند تا با نیروی هوائی عراق را از دور خارج سازند و یا به کنترل خویش در آورند. در بهار ۲۰۰۲، بوش دستوری را امضا کرد که سیا و نیروهای ویژه آمریکا در عراق به طور مخفیانه نیرو پیاده کنند.

آیا همین کار امروز با ایران نمی خواهد تکرار شود؟ چرا. ریتر می گوید: "در همین زمان که ما صحبت می کنیم، پرواز برفراز ایران توسط هواپیماهای آمریکا صورت می گیرد. تجاوز به حریم هوائی یک کشور با کمک هواپیماهای بدون سرنشین و با تجهیزات بسیار پیش رفته، به معنای یک عمل جنگی است و شروع جنگ با آن کشور.

در آذربایجان، همسایه شمالی ایران، آمریکا یک پایگاه عملیاتی را با حضور نظامی سنگین آماده می سازد که به معنای ایجاد آمادگی برای یک جنگ زمینی بزرگ برای به دست آوردن کنترل تهران است. نیروی هوائی آمریکا، با حرکت از این پایگاهها در آذربایجان، راه حمله ی هوائی به تهران را کوتاه تر می کند. "در واقع، وقتی حمله شروع شد، نیروی هوائی آمریکا، ۲۴ ساعت در روز بر آسمان ایران پرواز خواهد داشت" (به نقل از سایت الجزیره).

از نظر استراتژیک، ایران در محاصره ی پایگاههای نظامی آمریکا از سه جهت است: ۱- افغانستان، ۲- عراق، ۳- آذربایجان یعنی از شرق، غرب و شمال. بسیار جالب است: نفوذ در آذربایجان مدتها قبل شروع شد. در سال ۲۰۰۰، از فردای حمله به یوگوسلاوی ما نوشتیم: یکی از مامورات عالی رتبه وزارت امور خارجه ی آمریکا تنها به مسئله ی قفقاز می پردازد. دیدار مهم خاویر سولانا نشان داد که ناتو به منطقه اهمیت زیادی قایل است. ناتو در قفقاز دارد گسترش می یابد، برای این که بتواند روسیه را زیر نظر داشته باشد. عمده ترین پایگاه آمریکا در قفقاز در آذربایجان قرار دارد. واشنگتن نمی تواند مداخله ی مستقیم نظامی در آنجا داشته باشد. اما این ترکیه را قادر می سازد تا به آموزش ارتش آذربایجان پردازد. "(میشل کولون -

مونوپولها، ص ۱۱۴-۱۱۶ www,michelcolon.info/monopoly.php)

بعد از ۵ سال می بینیم که تاسیسات نظامی آمریکا در آذربایجان و تبدیل آن به نوعی اسرائیل در قفقاز، هدفگیری برای روسیه است و شاید بیشتر برای ایران. محاسبات استراتژیکی آمریکا درازمدت هستند و آمریکا می خواهد برای ضربت زدن به چند نقطه از قبل آماده شود.